



## پژوهش معکوس در فهم روان‌شناختی متون دینی!

متون اسلامی یعنی قرآن و حدیث، از ارکان مطالعات روان‌شناختی با رویکرد اسلامی است. آنچه در این میان اهمیت دارد، روش برداشت از این متون مقدس است. برداشت فقهی، کلامی، اخلاقی و مانند آن از متون اسلامی، در مطالعات علمی سابقه‌ای دیرینه دارد اما برداشت روان‌شناختی از قرآن و حدیث، نوپا و نوظهور است. در واقع، متون دینی (قرآن و حدیث)، ابعاد مختلف فقهی، کلامی، اخلاقی و روان‌شناختی دارند و کلید دستیابی به مقصود دین در هر کدام «روش فهم» است. هر یک از این علوم، روش فهم متناسب با خود را می‌طلبند؛ هرچند ممکن است مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند. پژوهشگر، در فهم فقهی، به دنبال شناخت رفتارهای دینی و احکام مربوط به آن‌ها؛ در فهم کلامی، به دنبال شناخت هست‌ها و باورهای مربوط به آن‌ها و در فهم اخلاقی به دنبال شناخت خلقیات درونی، رفتارها و نیز تجویزهای اخلاقی است؛ اما در فهم روان‌شناختی مسئله این است که رفتارها، خلقیات و باورهای افراد، چرا شکل می‌گیرند، چه تأثیر روانی دارند، چگونه می‌توان آن‌ها را مهار و تنظیم کرد و... از آنچه گذشت مشخص می‌شود که مراد از فهم روان‌شناختی متون دینی، بررسی علمی رفتارها، خلقیات و باورهای افراد با تکیه بر اسناد دینی (قرآن و حدیث) است. این‌که چگونه می‌توان به این مهم دست یافت، موضوعی است که «روش فهم روان‌شناختی متون دینی» متکفل آن است. فهم روان‌شناختی متون دینی بر چند اصل استوار است:

۱. اصل ضابطه‌مندی روان انسان. ساختار روانی انسان قانونمند و ضابطه‌مند است. این ساختار را خداوند متعال طراحی کرده و شکوفایی و سقوط انسان و تعالی و درمانش نیز با استفاده از همین

قوانین صورت می‌پذیرد.

۲. اصل مبتنی بودن متون دینی بر قوانین روان‌شناختی. خداوند متعال و به تبع آن معصومان علیهم‌السلام (به‌عنوان صادرکنندگان متون دینی)، از این قوانین و رابطه‌ها باخبرند و به هنگام نیاز، با توجه به آن‌ها، آموزه‌هایی را بیان می‌کنند که در قالب آیه و حدیث نمود پیدا می‌کند.

۳. اصل عرفی بودن زبان متون دینی. هرچند متون دینی مبتنی بر قوانین روان‌شناختی انسان‌اند، اما آنچه ما در ظاهر آیات و احادیث مشاهده می‌کنیم، اصول و قوانین علمی نیستند، بلکه الفاظی‌اند که بر اساس قوانین و واقعیت‌های موردنظر، صادر شده‌اند.

واقعیت این است که متون دینی منابع و سرمایه‌هایی‌اند که می‌توان با استفاده از روش‌های متناسب، بنیان‌های غنی علمی آنان را کشف و صورت‌بندی علمی کرد. نزول آیات قرآن کریم و صدور احادیث معصومان، در حقیقت «حرکت از قانون به گزاره» است. همه ابعاد زندگی بشر تحت تسلط قوانین علمی است و لذا هر حرکت و تغییری باید بر اساس قوانین خاص خود طراحی و پی‌ریزی شود. منبع شریعت با آگاهی از این حقیقت و با اطلاع از قوانین حاکم بر زندگی بشر، به تناسب نیاز، گزاره‌هایی را به‌منظور اصلاح یا تعالی زندگی افراد بیان کرده است؛ درست شبیه پزشکی حاذق یا مشاور دانا که برای درمان بیماران و یا ارتقاء سلامتی جسمی و روانی آن‌ها، نسخه می‌نویسد و توصیه‌هایی می‌کند که مبتنی بر قوانین علمی است، اما عین آن نیست. گزاره‌های دینی نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند و لذا مرحله نزول یا صدور گزاره، حرکت از قانون به گزاره است. بر این اساس، برای به دست آوردن قوانین باید حرکتی معکوس را طراحی کرد. در این روش، پژوهشگر حرکت پژوهشی خود را از گزاره آغاز و به سمت قانون حرکت می‌کند تا آن را به دست آورد.

به دیگر بیان، معمولاً در نزول و صدور متون دینی، دست‌کم دو لایه یا دو نقطه وجود دارد. لایه دوم (آخر) که ما آن را مشاهده می‌کنیم، توصیه (امر و نهی) یا توصیف (مثبت و منفی) در متون دینی است؛ اما پیش از این، یک لایه نخستین وجود دارد. لایه نخست، یک حقیقت روان‌شناختی است که مبنای نزول و صدور گزاره است و دو وضعیت مثبت و منفی را به وجود می‌آورد. بر این اساس، متون دینی در قالب توصیه، به حالت مثبت، امر کرده و از حالت منفی، نهی می‌کنند و یا در قالب توصیف، انسان‌های خوب یا بد را با ویژگی‌های خوب یا بد، توصیف و یا پیامدها و ابعاد مختلف حالت خوب یا بد را تشریح می‌کنند. فرض اساسی این است که وقتی گوینده سخن، با

مشکلی یا نیازی مواجه می‌شود، بر اساس تشخیصی که دارد به قانون و اصل پایه مراجعه می‌کند و مبتنی بر آن، سخنی را بیان می‌دارد.

هدف اصلی در پژوهش، کشف اصول و قوانین پایه و همچنین کشف مشکل یا مسئله روان‌شناختی، از لایه‌لای متون دینی است که از آن به «پژوهش معکوس» یاد می‌شود. برای نمونه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۴۹) هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند ﷻ برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که او را شاد کند، خداوند در روز قیامت، او را شاد می‌سازد. بنا بر قاعده، این حدیث بر اساس یک نیاز یا مشاهده یک مشکل در رفتار مردم، صادر شده است. آنچه ما مشاهده می‌کنیم، توصیف پیامد فرزندبوسی است (لایه دوم)؛ اما لایه‌های پنهان دیگری نیز وجود دارد. سؤال این است که چرا برای فرزندبوسی، پاداشی در این سطح قرار داده شده است؟ مگر فرزندبوسی چه اثری دارد؟ و سؤالاتی مانند آن. برای به دست آوردن لایه‌های پنهان، باید توجه کرد که اولاً رابطه والد - فرزندی، یک رابطه تربیتی است؛ یعنی وظیفه اصلی والدین، پرورش فرزند است. ثانیاً فرزندبوسی یکی از نمودهای مهرورزی است. بر این اساس می‌توان گفت که محبت و مهرورزی، یکی از عوامل مؤثر در فرزندپروری است که از آن به حقیقت روان‌شناختی یاد می‌کنیم (لایه اول) و بدین معنی، خداوند متعال انسان را به گونه‌ای طراحی و تنظیم کرده است که با مهرورزی رشد می‌کند. از این رو، مهرورزی رفتاری مثبت و مهرناورزی رفتاری منفی خواهد بود. اکنون، مبنای علمی لایه دوم، قابل فهم است.

البته در برخی متون دینی ممکن است به لایه نخست یا قانون روان‌شناختی حاکم بر روان انسان، تصریح شده باشد؛ مانند «وَصَعْتُ الْغَنَى فِي الْقَنَاعَةِ... وَصَعْتُ رِضَايَ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۵۶۵). برخی متون دینی از این قسم‌اند. در این صورت، نیازی به اجرای روشی خاص برای یافتن قانون روان‌شناختی نیست، اما ممکن است به تناسب متن، سایر اقدامات ضرورت یابد.